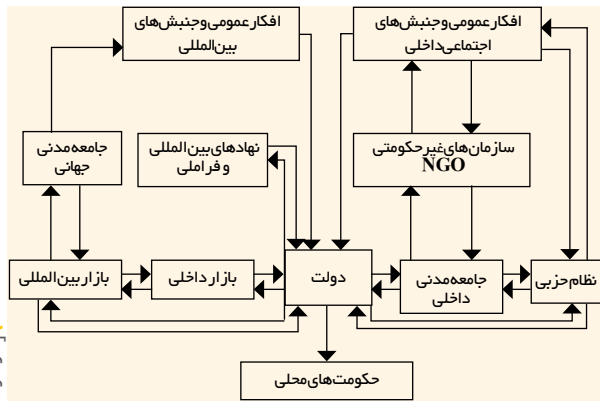


[نمودار ۱]



[نمودار ۲]

در مراحل آغازین خود از نوع دولت قابلیت‌ساز (Capability Building State) خواهد بود. دولت در این مرحله نیازمند ظرفیت‌های تنظیمی، تقویتی و حمایتی بالایی است تا با استفاده از آنها بتواند اموری نظیر موارد زیر را به پیش ببرد: ۱- تخصیص منابع و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی در جهت رقابتی کردن و شفاف‌سازی این فعالیت‌ها ۲- توزیع متوازن فرصت‌ها در جهت متعادل‌سازی بخش‌های اقتصادی و مناطق کشور ۳- اصلاح نظام اداری کشور در جهت کاهش حجم و افزایش کیفیت کارآمدی نظام مدیریتی کشور ۴- اصلاح نظام آموزشی در جهت توسعه علمی و پیوند تحقیقات با توسعه ۵- تقویت امنیت عمومی (داخلی) از طریق قانونمند کردن روابط، مهار گروه‌های خودسرو اعتمادسازی ملی ۶- تقویت امنیت ملی (خارجی) از طریق طراحی و پیشبرد یک سیاست فعال تنش‌زداتعاملی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی.

بنابراین، دولت حل‌منازعه در ایران امروز بویژه در مراحل آغازین خود باید نقشی کانونی در ساماندهی امور عمومی ایفا کند و این نقش نیازمند نهادها و سازمان‌های اداری، نظامی و مالی قدرتمند و کارآمد است؛ البته این به معنای افزودن بر تعداد و هجونهادهای سازمان‌های موجود نیست زیرا امروزه دولت در ایران با ناکارآمدی و آشفتگی ناشی از مازاد نهادی و سازمانی مواجه است و کارآمدی و انسجام آن نیازمند چابک‌سازی هرچه بیشتر است. با وجود این، دولت حل‌منازعه در مراحل اولیه به علت ملزومات نقش‌ها و کارکردهایش، نسبت به دیگر نهادها در موقعیت بالادستی قرار می‌گیرد و این موضوع خطر حرکت دولت به سوی اقتدارگرایی و مداخله‌جویی را افزایش می‌دهد. تضمین و تداوم رویکرد حل‌منازعاتی در همین مرحله نیازمند سازوکارهای نظارتی خاص بر دولت است. مهم‌ترین این سازوکارها عبارتند از: ۱- تقویت استقلال قوا از طریق پذیرش خودمختاری نهادها و کارگزاری‌های حکومتی در قلمروها و حوزه‌های تخصصی خود ۲- تقویت جامعه مدنی از طریق پذیرش حق تشکیل منافع و بیان مطالبات در میان گروه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی ۳- تقویت فرآیندهای دموکراتیک از طریق توسعه آزادی‌ها و تشکلهای سیاسی و تقویت سازوکارهای رقابت و مشارکت سیاسی. نمودار فوق ساختار دولت حل‌منازعه را در مراحل اولیه خود نشان می‌دهد. [نمودار ۱]

در مراحل پیشرفته‌تر رویکرد حل‌منازعه، دولت باید از جایگاه کانونی و نقش مسلط اولیه خود فرود آید و بتدریج به جایگاهی همسطح با دیگر نهادها و نیروها و ایفای نقش میانجی حرکت کند. به موازات تقویت بخش‌های پیشرفته اقتصادی و تحکیم سازوکارهای بازار، نیاز به کنترل حوزه‌های اقتصادی توسط دولت کاهش می‌یابد. به علاوه، با توسعه جامعه مدنی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی، توانمندی جامعه برای خودساماندهی افزایش می‌یابد. همچنین با تقویت رابطه متقابل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی و همچنین افزایش تعامل میان جامعه مدنی و افکار عمومی داخلی با جامعه مدنی و افکار عمومی بین‌المللی، تهدیدات خارجی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، به موازات پیشرفت رویکرد حل‌منازعه بتدریج بخش‌هایی از امر ساماندهی به نهادها و نیروهایی نظیر احزاب سیاسی، بازار، جامعه مدنی و سازمان‌های دولتی واگذار می‌شود. همچنین با مرکززدایی تدریجی، بخش فزاینده‌ای از امور به نهادهای محلی محول می‌شود. رویکرد حل‌منازعه در کامل‌ترین مرحله خود به الگوی «دولت تحول» می‌یابد که می‌توان آن را دولت تعامل گرای مدنی (Penetrative-Civic State) نامید. در این مرحله، دولت اگرچه نقش کانونی خود را در تأمین امنیت بین‌المللی حفظ می‌کند اما این وظیفه را با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ساختاری (وابستگی متقابل) و نیروی بازدارندگی و یکمترین تنش‌و درگیری انجام می‌دهد. در این مرحله نهادها و نیروهای مدنی نقش فزاینده تعیین‌کننده‌ای در ساماندهی و توسعه و تعالی زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند. این نهادها و نیروها در اثر توسعه ارتباط و تعامل با محیط داخلی و بین‌المللی که با توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی به طور فزاینده‌ای تسهیل

خواهد شد، از ظرفیت‌های ارتباطی و تفاهمی بیشتری هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین‌المللی برخوردار خواهند شد. این وضعیت امکان بیشتری برای تقویت اخلاق مدنی، مشارکت داوطلبانه، مسئولیت‌پذیری و حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات منافع در میان تشکلهای نیروهای مدنی فراهم خواهد کرد. در این مرحله الگوی اقتدار سیاسی و سازوکارهای مشارکت و نظارت سیاسی نیز تحول می‌یابد. با تعمیق روابط کارکردی میان اقتصاد و جامعه در هر دو سطح ملی و بین‌المللی و تشکلهای یک فرهنگ مدنی جهانی، نیاز به کاربرد اقتدار دولت برای تنظیم روابط میان بازیگران اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کاهش خواهد یافت و دولت بیشتر نقش یک میانجی برای سازش منافع متعارض و حل و فصل منازعات احتمالی را ایفا خواهد کرد و امنیت عمومی را با کمترین استفاده از نیروی اجبار و خشونت تأمین خواهد کرد. در این مرحله علاوه بر دولت، بازار و احزاب سیاسی نیز از سوی نیروهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی مورد نظارت و کنترل قرار می‌گیرند تا از گرایش آنها به ایجاد نابرابری و انحصار جلوگیری شود. نمودار فوق ساختار یک دولت حل‌منازعه را در مراحل تکمیلی خود نشان می‌دهد. [نمودار ۲]

■ راه‌روسم‌گذار به دولت حل‌منازعه

گذار به دولت حل‌منازعه چندان ساده، سراسر و در دسترس نیست. تجربه جهانی نشان می‌دهد که این گذار معمولاً ترکیبی پیچیده و سیال از فرآیندها، استراتژی‌ها و کنش‌های سیاسی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، بخشی از شرایط و ملزومات این گذار از درون فرآیندها و پویایی‌های کلان اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌شود. بخشی دیگر نتیجه انتخاب نخبگان حاکم و بخشی نیز محصول تحرک، فشار و کنش آگاهانه و هدفمند نیروها و نخبگان بیرون از حکومت است. البته از نظر این مقاله، الیت حاکم می‌تواند و باید نقشی کانونی در فراهم‌سازی شرایط و تسهیل این گذار ایفا کنند. پذیرش و ایفای این نقش البته نیازمند آگاهی الیت حاکم به محدودیت‌های ساختاری و تعارضات کارکردی نهفته در وضع موجود و برخورداری آنها از یک بینش استراتژیک برای آگاهی از سودمندی‌های نهفته در چنین گذاری است.

پاورقی

- ۱- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲- برای نمونه بنگرید به گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری با مضمون «صدچالش بزرگ کشور در سال ۱۳۹۶»
- ۳- در این بخش از مقاله از یک گزارش راهبردی با عنوان «ملزومات سیاسی توسعه پایدار» استفاده شده که نگارنده با همکاری دکتر حسین سیف‌زاده و دکتر علی مرتضویان تدوین کرده در سال ۱۳۸۳ در مجموعه‌ای با عنوان مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به چاپ رسیده و در سال ۱۳۸۸ نیز در کتابی با عنوان پانزده مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی (تدوین دکتر حسین سیف‌زاده) باز نشر شده است.